

پیرامون سخنرانی بنی صدر در حسینیه ارشاد

۱- آذر

(که البته مقصودشان از اوایل انقلاب اندکی پس از ۲۲ بهمن - اوایل سوار شدن ایشان و یارانشان بر گردهی انقلاب - میباشد -) میپردازد.

جریان از این قرار بود که نیمه شب از خانه ی یکی از سرمایه داران صاحب مقام رژیم سابق بدایشان تلفن میزنند که "بخانه ی ما بی حکم قانونی ریخته اند." ایشان بیه کمیته ی مربوطه تلفن میزنند که شما "مطابق کدام قانون" این کار را کرده اید... و پس از چند روز در پاسخ چند جوان که در دانشکده ی بازرگانی ایشان را متهم به دفاع از سرمایه داری کرده بودند، میگوید:

"من دفاعی از او نکرده ام، دفاع از آن اصولی کرده ام که بخاطرش انقلاب کرده ام."

و دلیل ایشان هم برای زشت بودن اینکار بیمار بودن "سرمایه دار صاحب مقام" مزبور بوده است. گو آنکه انسان نمیتواند از این همه عطفیت و انسان دوستی (!) "استاد" چشم پوشی کند. اما یک نکته ی کوچک مبهم میماند و آن اینکه ایشان بطور از اینهمه بخانه ریختن ها و دستگیریها و اعدامها و توقیف تشریفات و حتی بستن بازاران شهرها و روستاها (در کردستان) که به "جرم"هایی نظیر "چپی بودن"، "قد انقلاب" بودن، "منافی بودن"، "سرسپردگی شرق و غرب" بودن، "عشقد" بودن و نظایر آن و نه به جرم "سرمایه دار صاحب مقام در رژیم سابق بودن" و آنهم نه در "اوایل انقلاب" بلکه بطور مستمر و فزاینده تا به امروز صورت گرفته، "تصادفا" این مثال را برای تخطی از "اصولی که بخاطرش انقلاب کرده ایم" ذکر میکنند! نعوذ باللله نکند آنطور که آن "دو سه نفر جوان" گفته بودند ایشان مدافع سرمایه داری باشند!

اما بد نیست ببینیم که "بحث آزاد"ی که بنی صدر اینقدر از آن طرفداری کرده و آنرا حلال کلیدی مشکلات میدانند واقعا چگونه چیز است؟ او توصیه میکند که رادیو و تلویزیون که در دست "مکتبی ها" است به "محلی برای بر خورد آزاد آراء و عقاید" تبدیل شود، در این بحثها که باید بر آنها "ضوابط اسلامی حاکم باشد تا اثر تخریبی بجای نگذارند" (بلکه) اثر سازنده داشته باشند. "این افراد شرکت میکنند: متفکران، خبرنگاران و متخصصان و سرد، اهل اندیشه و ایمان" (یعنی طرفین مناظره با تساوی از میان "مکتبی ها" و "متخصص" ها خواهند بود) و کارشان این خواهد بود که "بیابند و ضعفها را نشان بدهند و راه حلها را هم نشان بدهند". ناگفته پیداست که بنی صدر نه تنها از شرکت مردم عادی و ناراضی و نیروهای مخالف لغی که حرفهایشان ممکن است برای وی و امثال وی خطراتی در برداشته باشد، صحبتی به میان

سیاستمداران یا بعبارت بهتر سیاست بازان برای تحکیم موقعیت خود و از میسدان بدر کردن رقبا از شیوه های گوناگونی استفاده میکنند. مثلا اگر سر نیزه و اختناق ممکن نباشد یا برندگی کافی نداشته باشد، سلاح عوام فریبی و دغل بازی را رو میکنند. در فضایی سیاسی کنونی ایران که بقول بنی صدر هنوز مردم از همه ی امور بکنار نیستند، استفاده از "مردم" برای محبوب و بحق نشان دادن خود و وجه الممالحه قرار دادن آنها در زدوبندها و رقابتهای پشت پرده و روی پرده رونق به سزایی دارد. اگر حزب جمهوری اسلامی در هنگام ضرورت به جمعیت چند هزار نفری نماز جمععه بعنوان "امت اسلام" و به دسته های حداکثر چند ده نفری چماق کشان بعنوان "مردم مسلمان" رجوع میکند، جناب بنی صدر نیز متقابلا چنانچه مطمحبت باشد، پاره ای "حقایق" را با مردم در میان میکشاند و با این کارگر چه به "وحدت کلمه" ای که مورد نظر همه ی آقایان و مورد تاکید خاص رهبر "میباشد، خدشه وارد میسازد، اما در عین حال میتواند تا حد زیادی رقیب گردن کلفت خود را وادار به عقب نشینی یا توقف کند.

سخنرانی بهشتی در روز تاسوعا و سخنرانی بنی صدر در عاشورا و بدنبال آن سخنرانی بهشتی در مسجد امام خمینی و سخنرانی بنی صدر در حسینیه ارشاد، جلوه هایی از مراجعتی طرفین کشمکش به "مردم" بود.

بنی صدر در سخنرانی خود در حسینیه ی ارشاد مجددا خود را طرفدار "بحث آزاد"، "آزادی بیان" و "آزادی مطبوعات" نشان میدهد. اما فقط با کمی دقت در سخنان وی مفهوم واقعی آزادیهای مورد ادعای ایشان را درمیابیم. نطق ایشان اینگونه آغاز میگردد:

"صحبت زیاد است، یک مطالبی است که در ذهن انسان جمع میشود آدمی را در حال هیجان و سکوت نگه میدارد، آیا اینها را باید بیرون ریخت و گفت و یا نگفت و صبر کرد بلکه امور بسزاه صواب میباشد" (تاکید زماست)

"استاد" بنی صدر در واقع نشان میدهد که تا چه اندازه علاقمند به آگاه نگه داشتن مردم از وقایع کشور میباشد. تا هنگامیکه "بسزاه صواب" باشد و در حقیقت تا هنگامیکه ایشان براحتی بر خر مراد سوار باشند، در چنین بواقعی لازم نیست که ایشان "سجانات" درونی خود را بروز دهند و "سکوت" ارجح است. اما اگر رقبا بسزاه حملات خود "هیجان" ایشان را افزایش دهند، لازم میاید که "مطالبی" "بیرون ریخته" شود.

"استاد" پس از ذکر این مطلب کوتاه برای نشان دادن میزان علاقمندی خود به آزادی و قانون (آخر برای ایشان آزادی همان قانون است) بذکر خاطره ای از "اوایل انقلاب"

نمياورد، بلکه معتقد است که باید بر این بحثها بقول خودش "ضوابط اسلامی" حاکم باشد تا مبادا "اثر تخریبی" که همان آشکار شدن ضعفهای بنیادی رژیم و تشدید ناراضیتهای ماوراء ملاتدن سیاستهای دولتمردان باشد، جلوگیری شود.

بنی صدر کمی جلوتر در سخنرانی خود دقیقاً مشخص میکند که چقدر پای بنیاد آزادی است و تا چه اندازه برای مردم ارزش قایل است. او ضمن انتقاد از شیوهی کسار روزنامهها (البته واضح است که مقصودش روزنامههای جناح رقیب مانند "جمهوری اسلامی" و "صبح آزادگان" میباشد) میگوید: "اگر قرار باشد صفحات هر روزنامه اکتفا و قناعت کند به پر شدن از ضعفهای دیگران در این صورت ما کاری که میکنیم یکدیگر را از عیبهای فراوان عریان میکنیم و در جلو دید مردم خودمان و جهان قرار میدهیم و گمان نمیکنم که این روش در سختهها بکار ما بیاید."

بصارت دیگر وی معتقد است که پنهان بسودن عیوب از مصرف دید "مردم خودمان و جهان" ما را در "سختهها" بهتر بکار میآید و چنانچه قرار باشد انتقادی بعمل آید، بهتر است بقول وی بصورت "اثر به معروف و نهی از مکر" باشد، یعنی بگوید حضرت رئیس جمهور محبوب شما خیلی خوب و کاردانیید اما اگر این کار را بکنید بهتر است (و اگر نکردید لابد "ملاح" این است)، بهر حال شما بصورت ریاست و "سپهسالاری" ایران بهترینید.

بنی صدر که برای تفضیل آتیهی متزلزل خویش سخت به ارتش محتاج است به بهانهی جنگ بیشتر وقت خود را بنسبت و برخاست و زدویدن فرماندهان ارشد که سخت محتاج "تقویت روحیه" یکنسی خلاصی از شر رقیبای مسلح و غیر مسلح و نیز سرپوش گذاری بر کثافت کاریهای گذشته و حال داشته و جنگ فعلی را مفر مناسبی یافتهاند.

رو که اینقدر باین "سربازان میهن و اسلام" علاقمند است و در عداقت ایشان کمترین شکی ندارد، فراموش میکند که در

توضیح

مقالات بی امضاء نشریهی رهایی منعکس کنندهی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبهی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، مهیفا نمیتوانند در پارهائی از جزئیات مطابق نظر همهی امضاء آن نباشد.

اوایل همین سخنرانی خود گفته است: "خوب اگر این آزادی بیان را که آنها هم بسیار صدمه دیده آنها هم از دست میدهند و یک محیط خاموش فراهم شود و شما یکروز صبح برخیزید و بشما بگویند که وضع دگرگون شده است، چه کسی مقاومت خواهد کرد و..."

و نیز: "شما زنان و شما مردان اگر آزادی بیان در جامعهتان از این حد که رسیده کمتر شود، برای موجودیت کشور شما خطرناک است... این خطر بوجود میآید که کشور در دامن سلطهگران بیگانه المللی سقوط کند..."

همه میدانند که اگر صبح برخیزند و بشنوند که "وضع دگرگون شده"، واقعهای رخ داده گشته آنها "گودتا" میباشد، گر چه جناب رئیس جمهور "پیر دانش" ما با زورنگی خاص این لفظ نامعمول را بکار نمیبورند. در ضمن همه میدانند که گودتا اساساً با تکیه بر ارتش صورت میگیرد... اما عجیباً مگر ممکن است که "ارتش اسلام" به گودتا بر علیه "امت" دست زند، آنها چنان کودتایی که "کشور در دامن سلطهگران بین المللی سقوط کند". این جاست که دم خروس آشکار میشود و جناب "استاد" هم بطور ضمنی اعتراف میکند که این ارتش هنوز در کلیتش امریکایی است و استبداد کودتا با چیزی شبیه بآن را (البته بوقت ضرورت) در خود نهفته دارد. جالب اینکه این حرفها "جبههی امریکایی" و "فدائیانقلاب" نیز میکنند بلکه رئیس جمهور "۱۱ میلیونی" میزند که بقول خودش در همین سخنرانی "مقداری از کار علمی (اش) راجع بوده است به سنجش آینده بر اساس علامتهایی که سببند!"

اما نکتهی جالب اینست که نفس گودتا و بخطر افتادن "موجودیت کشور" نیست که خاطر بنی صدر را آشفته میسازد، بلکه او میخواهد با لولوی "دگرگون شدن وضع" (گودتا) رقیبای خود را که به معهود ساختن "آزادی بیان" (یعنی حمله به دفتر روزنامهی "میزبان" جناب بازرگان و تهدید کردن روزنامهی "انقلاب اسلامی" رئیس جمهور "محبوب") دست زده اند، بترساند و گتار و فتن خود را مساوی سقوط کشور بنمایاند. نکتهی بسیار جالب دیگر اینکه وی به همین حد "آزادی" که در کشور وجود دارد، نیز راضی است و ترسش فقط از اینست که مبادا "آزادی"... از این حد گشته رسیده کمتر بشود (یعنی بطور حضرت رئیس جمهور هم بگویند بساطت را جمع کن) زهی آزاد بخواب هی. در حالیکه دیگر هیچ روزنامهی چه کسبه هیچ، کمی مخالف هم باقی نمانده که آزادانه چاپ و پخش شود، ایشان از خطری دم میزند که "آزادی بیان" را تهدید کرده (فقط "تهدید") و گویا متعلق به آینده است!

بقیه در صفحه ۱۹

پیرامون سخنرانی

بنی صدر در این سخنرانی خود مجدداً از لزوم "وحدت" که بصورت‌های گوناگون مورد تاکید همه‌ی دولتمردان می‌باشد، دم می‌زند و خواستار بوجود آمدن "محیط تفاهم" میگردد. بنی صدر معتقد است که بدست آوردن "تفاهم و وحدت" با داشتن بینش "توحیدی" که مغایر با "فلسفه‌ی قدرت" و "اصل زور" است، میسر می‌باشد. جا دارد که از جناب بنی صدر که اینهمه با "زور" مخالفاست و اعتقاد دارد نظر مارکسیست‌ها مبنی بر اینکه به حاکمیت رسیدن یک طبقه باید با بدست داشتن "قدرت" میسر میگردد، نادرست است، پرسیده شود که آیا اصرار عجیب ایشان بر "ایجاد امنیت"، "لزوم تمرکز"، "تقویت جمهوری" و افزایش قدرت ارتش نشان دهنده‌ی این نیست که ایشان نه تنها با "زور و قدرت" مخالفتی ندارند بلکه آنها بسیار خوب هم میدانند فقط به شرط آنکه اهرم‌های آن بدست خودشان باشند! بله مخالفت ایشان با "زور" فقط تا آنجا ادامه می‌یابد که زور (قدرت) در دست رقبای و مخالفین باشد.

اگر در سراسر این سخنرانی همان حرف‌ها صدا یک‌بار و تکراری بنی صدر شنیده میشود، اما یک نکته‌ی جدید و تازه نیز در آن جلب توجه میکند که شنیدن آن از دهان بنی صدر در نظر اول برآستی عجیب مینماید. بنی صدر با تاکید بر لزوم تفاهم و وحدت میگوید:

"آیا در کشوری مثل ایران با توجه به ترکیب اجتماعی - فرهنگی و اجتماعی و موقعیت سیاسی داخلی و بین المللی که دارد میشود یک یا دو سه گروه بیایند بگویند ما حکومت میکنیم بقیه هم تماشا کنند... اگر (میشود) پس این جنگ و جدلها در این بیست ماه بر سر چیست؟"

نخستین چیزی که از شنیدن این سخنان در ذهن شنونده‌ی آشنا به موقعیت اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی ایران محسوس میشود، لزوم توجه به تفاوت‌های ملی در نقاط مختلف کشور و اجازت دادن به مردم این نقاط در بدست گرفتن ادارات امور و سرنوشت خویششان میباشد، و بنی صدر می‌خواهد توجه دولتمردان را به تجربیاتی تلخ نادیده گرفتن این امر و بیعت منسله "جنگ و جدل" ناشی از آن جلب کند. اما کافی است که شنونده‌ی مزبور فقط اندکی به نظرات بنی صدر در خصوص خودمختاری مورد تقاضای مردم کردستان و دشمنی کینه‌توزانه‌ی وی بسا شعار "حق تعیین سرنوشت" و بالاخره انکار وجود ملیتهای گوناگون در ایران چه در زمانیکه ایشان فقط یک "سخنران ساده" بودند، چه در زمان تبلیغات انتخاباتیش و چه از هنگامیکه به مقام ریاست جمهوری ارتقا پیدا کرده، آشنا باشد، تا دریابد که بنی صدر اینستا مسالهی حقوق مردم در مسلط بودن بر سرنوشت خویش را در نظر ندارد، بلکه فقط میخواهد رقبای "انحصارطلبان"ش گوشزد نماید که اگر شنون باید دست از "جنگ و جدل" برداشته و بیشتر مراقب یکدیگر باشیم. شاید اشاره‌ی وی بضمه "موقعیت سیاسی بین المللی" نیز به همین علت باشد. در واقع او خطاب به رقبایش میخواهد بگوید ادامهی اختلافات ما، موقعیت ما را چه در داخل و چه در سطح جهانی به مخاطره می‌افکند و از آنجائی که هیچک از ما حاضر به کنار آمدن گیری از قدرت بئینم "گروه" دیگر نیست، بهتر است برای خود یک "محیط پاک و مضافی" "وحدت" و تفاهم، بوجود آوریم.

بهر حال این فریادهای وحدت و تفاهم خواص بنی صدر نه بیانگر بی‌زاری وی از "اصل زور" - آنطور که خود میگوید - بلکه نشانه‌ی التماس و زاری بورژوازی ضعیف و گدا محسوس ایران است که در این مرحله هنوز بوجوب آخوندهای "غیرمتخصص" و "بی دانش" نیساز دارد.

رفقای هوادار!

هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را، هر قدر هم که نا چیز باشد، از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

رفقا!

در تکثیر و پخش

رهائی بگوئید!

قرار باد اتحاد زحمتکشان ایران و عراق علیه جنگ و تجاوز